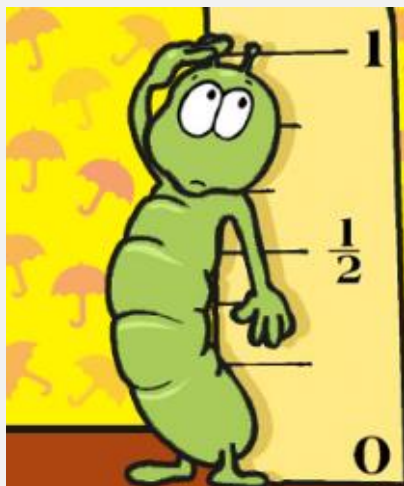


مدرسه‌ی کرم کوچولو

هر روز صبح مامان کرم کوچولو کرم را به سختی بیدار می‌کرد و به برگ برای صبحونه به او می‌داد تا بخورد و به مدرسه برود .



هر روز صبح مامان کرم کوچولو کرم را به سختی بیدار می‌کرد و به برگ برای صبحونه به او می‌داد تا بخورد و به مدرسه برود . کرم کوچولو به سختی از جاش بلند می‌شد و می‌پرسید چرا باید برم مدرسه . من که هیچی یاد نمی‌گیرم . تازه خانم معلم منو صدا نمی‌کنه و از من درس نمی‌پرسه من به درد هیچ کاری نمی‌خورم.

اما هر روز مامان با نوازش او را بیدار میکرد و به مدرسه می‌فرستاد . یه روز که معلم می‌خواست خط راست رو آموزش بده به فکرش رسید به جای خط کش از کرم کوچولو استفاده کنه . کرم کوچولو رو گرفت و روی تابلو یه خط کشید کرم از خوشحالی قند تو دلش آب شد. با افتخار به دوستاش کمک کرد تا همه تو دفتر هاشون خط راست بکشن.

زنگ آخر با عجله پیش مامانش رفت و گفت : مامان جون حالا فهمیدم به چه دردی می‌خورم. تن من مثل یه خط راسته ببین بعد خودش رو راست راست گرفت . چند تا خط راست روی خاک های روی زمین ایجاد کرد.

مامان به کرم کوچولو آفرین گفت. کرم هم از مامانش خواست هر روز صبح زود او را برای رفتن به مدرسه بیدار کند.